

حلقه بحران و دیپلماسی بی تحرک!

نوشته دکتر پرویز ورجاوند

آنچه که در این نوشتار محور بحث خواهد بود اشاره به بحرانی است که از جهات مختلف در زمینه سیاست خارجی، ایران را چون حلقه‌ای در بر گرفته است، بحرانی که بخشی از آن حاصل بحران آفرینی‌های بیگانگان، و بخش دیگر نتیجه ناتوانی‌های دیپلماسی بدور از آینده‌نگری است. سکان‌داران سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب، با توجه به تشنج‌های جهانی و بروز دگرگونی‌های بنیادین بی‌سابقه و یا کم‌سابقه در دنیا و وجود تنش‌های بسیار در چهار قاره بزرگ، بر آن نبوده‌اند تا پدیده تحکیم موقعیت داخلی حاکمیت را از موضوع بنیادین منافع ملی تفکیک کنند.

برخورد مسئولان سیاست خارجی ایران با این مهم‌ترین نقش حکومت که بود و نبود و آینده‌کشور و حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن از یک سو، و رشد و توسعه و پیشرفت همه جانبه سرزمین و نیکیختی و سرفرازی ملت بدان بسته است. از نگرشی جامع برخوردار نبوده است.

روند عملکرد دیپلماسی در این سالها در مجموع شرایطی را برای میهن ما بوجود آورده است که با جرأت می‌توان گفت کمتر کشوری را در جهان سراغ داریم که امروز چون ایران در حلقه بحران قرار داشته باشد. ما در هیچ جانب کشور خود نتوانسته‌ایم شرایطی امن بوجود آوریم و از آنسو دغدغه‌های خطرآفرین نداشته باشیم. سالها می‌گذرد که خلیج فارس در تیول ناوگان آمریکا و متحدان غربی آن قرار دارد و تعدادی از شیخ‌نشین‌ها و کشورهای ساحل جنوبی یا ایران در رودروئی قرار دارند، تا جایی که گستاخانه حتی به جز ایرانیان چشم دوخته‌اند و در سر سودای تجزیه آنها را می‌پرورند. نبود تفاهم میان صاحبان منابع عظیم نفت حوزه خلیج فارس با ایران سبب گردیده تا نفت ایران و منطقه طی این سالها در حدود یک سوم ارزش واقعی آن به فروش برسد و قدرتهای سلطه‌گر سیاسی و اقتصادی جهان به یمن تضاد شدید موجود در خلیج فارس و خاورمیانه با ارزشترین قیمت ممکن به انرژی مورد نیاز خود دست یابند و شرکتهای فراملیتی روز بروز فربه و فربه‌تر شوند و در برابر مردم منطقه بخش قابل توجهی از درآمد ناچیزشان را صرف خرید اسلحه از غرب کنند

تا با آن در فرصتهای خاصی که در برابرشان قرار می‌دهند آتش بر سر هم بریزند و همه چیز را به نابودی بکشانند. (البته در مورد درآمد نفت افزایش حدود بشکهای ۶ دلار را در هفته‌های اخیر از یاد نبرده‌ایم، اما معلوم نیست این افزایش قیمت هم دوام داشته باشد).

در غرب سالیان درازی است که ما با دو همسایه خود عراق و ترکیه در شرایط تنش شدید بسر می‌بریم. جنگ دردناک و ویرانگر عراق علیه ایران پایان بخش این دوران تنش نبود و نخواهد بود. ما با توجه به شرایط خطرناکی که از سوی آمریکا و قدرتهای غربی در این بخش بوجود آمده هر لحظه باید نگران درگیری مجدد با عراق، و بدتر از آن یک نبرد احتمالی با ترکیه باشیم.

نفوذ گسترده قدرت آمریکا و غرب و در پی آنها اسرائیل در این بخش می‌رود تا نه تنها تنش را لحظه به لحظه تشدید کند، بلکه بیم آن می‌رود در ماجرای خطرناک بحران آفرینی در سرزمین‌های کردنشین، تمامیت ارضی ایران یکبار دیگر در غرب مورد تجاوز قرار بگیرد.

ما اگر طی این سالها جلوی برخی اعمال را که موجب رنجش ایرانیان غیرشیعه می‌شود گرفته بودیم، امروز از خیزش ضد نژادپرستی کردهای ایرانی تبار منطقه در برابر حکومت‌های جبار صدام و ترکیه نگران نبودیم.

شک نکنید که هموطنان کرد مادام که باورهای مذهبی‌شان در تمامی ابعاد چون برادران شیعه‌شان مورد حمایت قرار بگیرد و برنامه‌های توسعه ملی سرزمین‌های غریب کشور را پوشش بدهد، با هوشمندی و توانائی در برابر هر نغمه جدائی‌طلبانه خواهند ایستاد و با فرصت‌طلبی‌ها و بازیگریهای کسانی که به نام مردم کرد نغمه‌های ناموزون سر می‌دهند رودرو خواهند گشت. باید بدانیم که شرط موفقیت ایران در استقرار آرامش در مرزهای غربی خود در گرو آنست که مردم مرزنشین کرد که از اصیل‌ترین قومهای ایرانی بشمار می‌روند، در تمامی زمینه‌ها خود را با شیعیان برابر ببینند و چون همه دورانهای گذشته در پست‌های بالای دولت چون وزارت حضور داشته باشند و از اعتبارات ملی برای توسعه اقتصادی برخوردار باشند.

موقعیت‌های پلاتانی در اران و قفقاز

بعد از بیش از یک قرن و نیم سلطه تزارها و

حکومت شوروی بر قفقاز در پی تجزیه آن منطقه حساس از ایران، با فروپاشی امپراتوری سرخ، مردم قفقاز، به ویژه «اران» و ارمنستان اقبال فراوان نسبت به ایران از خویش نشان دادند. شور و شوق توده مردم اران (جمهوری آذربایجان) از دوران خیزش رهایی بخش آن مردم برای همستگی با ایران فراموش نگشتنی است. ولی عملکردهای نیاندیشیده سیاسی و بهره‌نجستن از شناخت صاحب‌نظران و سپردن کار بدست ناآگاهان و یا سودجویان، فرصت‌های پلاتانی نخستین را از دست ما گرفت و به آمریکا و نماینده‌اش ترکیه فرصت آن را داد تا با آگاهی جناحهای قدرت طلب را در اختیار بگیرند و با لمس و درک نیازهای گوناگون مردم از بند رسته آن سامان به تثبیت موقعیت بپردازند. در زمانی که ما برای جلب نظر گروه‌های کهنسال مذهبی سرگرم مرمت یکی دو مسجد بودیم، ترکیه کانال‌های مختلف تلویزیونی و فرستنده‌های خود را متوجه تمامی جامعه جمهوری آذربایجان کرد و فضا را بدست گرفت و در مدتی کوتاه توانست بر بازار آن تسلط بیابد. هم‌آهنگی سیاست آمریکا و انگلیس برای بهره‌برداری از منابع نفت آن جمهوری سبب گشت تا با یک شگرد حساب شده نخست ایران را به ظاهر به کنسرسیوم مورد نظر وارد کنند و با گرفتن تأیید ایران، کمی بعد آن را پس برانند و مات کنند.

طی این چند سال هزینه‌های گزافی از خزانه کشور صرف آن سامان گشت ولی نه تنها کوچکترین بهره‌ای نیافتیم، بلکه شاهد آن بودیم که غوره‌های مویز نگشته، ادعای مالکیت تاجکستان را کردند!

ما درباره منافع ملی خود در دریای مازندران و منابع آن نیز با مشکل مواجه هستیم. در آسیای مرکزی با شرایط بسیار نابسامانی مواجهیم. ما نتوانستیم از فرصت پلاتانی دوران بعد از فروپاشی شوروی در این منطقه هوشمندانه بهره‌جوییم و با تکیه بر پیوندهای دیرپای تاریخی و حوزه فرهنگ ایرانی در این بخش موجبات هم‌بستگی همه‌جانبه‌ای را در راستای ایجاد یک اتحادیه گسترده در آینده فراهم آوریم. تکیه مطلق بر پدیده مذهب بجای تکیه بر تاریخ و فرهنگ مشترک دیرپا، باز گذاردن دست افراد مشکوک و برخی سازمانهای اقتصادی حمایت شده در ایجاد ارتباط با آن سرزمین‌ها بر اساس سودجوییهای کوتاه مدت، روانه کردن گروه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بدون تنظیم یک برنامه جامع و دادن

اجتماعی

وعده‌های انجام نشدنی، بی‌توجهی به شور و شوق گسترده باشندگان تاجیک منطقه به زبان و خط فارسی و فراهم ساختن امکانات لازم برای چاپ کتابهای دبستانی به بعد دست کم برای مردم تاجیکستان، بی‌توجهی به گشایش یک دانشگاه توانا در آن سرزمین، بهانه دادن به ایجاد یک ایستگاه قوی فرستنده تلویزیونی و رادیویی با برنامه‌های خوب و شاد برای مردم آن منطقه و بسیاری کارهای دیگر، همه و همه منجر به آن شده تا از موقعیتی شکننده و آسیب‌پذیر برخوردار گردیم، تا جایی که ترکیه بتواند در کشور تاجیکستان دوازده مرکز آموزشی دایر کند و با همه علاقه، تاجیکان به دلیل نداشتن امکان اقتصادی نتوانند خط خود را از سیریل به فارسی برگردانند.

افغانستان را باید غم‌انگیزترین، دردناکترین و فاجعه‌آمیزترین بخش از وقایعی دانست که پیرامون ما جریان دارد: بعد از پیروزی جهادگران افغانستان بر شوروی و بسزای آوردن دولت دست‌نشانده آن کشور، فرصت مناسبی پدیدار گشته بود تا بتوان موجبات استقرار یک دولت مستقل را در آن سرزمین فراهم ساخت. برای به سامان رسانیدن این هدف با توجه به مسلح بودن گروه‌های جهادی مختلف و منافی که از آنها در طول جنگ با روسها حمایت می‌کردند، نیاز به آن بود تا سیاستی سنجیده و هوشمندانه برگزیده شود و از هرگونه اقدام نابخسته که موجبات زودروئی گروه‌های جهادی را فراهم آورد پرهیز گردد. همه می‌دانستند که در طول دوران طولانی جنگ با شوروی و رژیم وقت کابل، قدرتهای غربی و به ویژه آمریکا در افغانستان نقش اصلی را بر عهده دارند و پاکستان و عربستان همگام با آمریکا در جهات مختلف کوشیده‌اند تا حضوری مؤثر در آن سرزمین داشته باشند. افغانستان با توجه به ترکیب قومی، زبانی و مذهبی آن می‌توانست در پی جنگهای خونین چندین ساله، در جهت تشکیل یک دولت-ملت گام بردارد و از تشتت برکنار بماند. این فرصت طی سالهای جنگ با توجه به هدف اصلی تمامی گروه‌های قومی دایر بر بیرون راندن روسها و بزیار آوردن رژیم دست‌نشانده آنها امکان‌پذیر به نظر می‌رسید. انتخاب آقای ربانی به عنوان رئیس جمهور و هوشمندی او در جهت استقرار یک دولت-ملت و نه یک فدراسیون شکننده مرکب از قوما و گروندگان به آئین‌های مختلف، گامی مؤثر در این راستا بود که می‌بایست با تمامی نیرو از جانب ایران حمایت می‌گشت. در نهایت تأسف بار دیگر عملکرد نامعقول کسانی که کوشیدند تا با حمایت از یک اقلیت بخصوص، اکثریت مردم افغانستان و گروه‌های جهادی را با ایران رو در رو قرار دهند، موجبات آن را فراهم آورد تا آنچه را که آمریکا و دستیاران او

(پاکستان و عربستان) طالب آن بودند، یعنی رو در رو ساختن شیعه و سنی، تاجیک و پشتون و مانند آن شکل بگیرد و برافروشی در این سرزمین بلازده هر روز ایجاد گسترده‌تری پیدا کند. دیپلماسی ایران طی این چند سال در کلاف سردرگمی گرفتار گشت که دشمنان منافع افغانستان و ایران در سطح آن سرزمین گسترده بودند. یک روز حمایت از ربانی، یک روز حمایت از حزب شیعه، یک روز حمایت از حکمتیار، یک روز حمایت از یک جناح حزب شیعه، روز دیگر حمایت از ژنرال دوستم، این همه در حالی صورت می‌گرفت که پاکستان و عربستان آگاهانه مهره‌های خود را برگزیده بودند و با رهبری آمریکا، چنانچه همین چند روز پیش پرده‌ها را بالا زدند از سه سال



تکیه در کابل

پیش سرگرم سامان‌دهی جریان تازه‌ای بودند که بتواند با سرعتی خیره‌کننده و بولدوزروار همه چیز را در هم نوردد. درخ و درد که با به چرخش درآمدن این گردونه خردکننده و ویرانگر باز هم دیپلماسی ایران نتوانست ماهیت کامل آن را دریابد و دولت افغانستان را با تمام نیرو برای مقابله با آن یاری دهد و در مجامع بین‌المللی به افشاگری بپردازد. حتی زمانی که پاکستان با گستاخی سراسر غرب افغانستان و منطقه مهم هرات را با نیروهای خود به نام طالبان به تصرف آورد، دیپلماسی ایران با احترام فراوان با خانم بی‌نظیر بوتو برخورد کرد و ایشان از موضع قدرت در مجلس ایران سخن گفت و چنان وانمود کرد که به عنوان قدرت اول منطقه عمل می‌کند و ایران را توان آن نیست که در برابرش چون و چرا کند!

نیات واقعی آمریکا و انگلیس

در تمامی طول دورانی که طالبان در صحنه سیاست افغانستان حضور یافتند، تا همین اواخر، هیچگاه موضع روشنی از جانب حکومت ایران در برابر آنها گرفته نشد و هشدار قاطعی داده نشد تا دست کم جرأت آن را نیابند تا در طول سرز چسند صدکیلومتری ایران حادثه آفرینی کنند و ضرب شصت نشان دهند! آمریکا، پاکستان و عربستان بنام طالبان هر چه خواستند انجام دادند و ایران جز نظاره‌گری و کنشی نشان نداد.

باری درست است فاجعه‌ای که امروز مردم افغانستان با آن روبه‌رو هستند، ساخته و پرداخته آمریکا و انگلیس و دستیاران آنها پاکستان و عربستان است ولی او یاقا نباید برد که دیپلماسی لگ و لیک‌کننده و از این شاخ به آن شاخ پریدن ایران، زمینه‌ای فراهم آورد که نقشه‌های آمریکا و همدستانش به سهولت اجرا شود. سیاست آمریکا و متحدانش انگلیس در این بخش از جهان بر آنست تا با کنار گذاردن ایران و بهره جستن از موقعیت جغرافیائی افغانستان در زمینه عبور لوله‌های نفت و گاز و راه بازرگانی با آسیای مرکزی، ایران را از موقعیت استراتژیک ممتاز خود دور بدارند و مانع آن شوند تا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، مرکز اتحادیه بزرگی بگردد که سود تمامی کشورهای پیرامون در آن قرار دارد. آمریکا و انگلیس برآند تا با فراهم ساختن موجبات تنش همیشگی در این منطقه چه به صورت ایجاد رودروئی میان کشورها و چه بصورت درگیریهای داخلی و ریشه‌دار گشتن تضاد میان حکومتها و ملتها تا مرحله ایجاد حرکت‌های جدائی طلبانه و کشاندن کشورها به تجزیه و یا تبدیل آنها به فدراسیونهای بی‌ثبات و دست به اسلحه، از ایجاد وحدت ملی و وحدت منطقه‌ای و هم‌سوئی آنها با یکدیگر و گام نهادن در مسیر پیشرفت و توسعه جلوگیری کنند و برای مدتی طولانی بر یک بازار مصرف سیصد میلیونی به مدد سلطه کامل بر افغانستان دست داشته باشند.

کلام پایانی آنکه دیپلماسی ایران تاکنون قادر نبوده است تا با ژرف‌نگری و آینده‌نگری راهبانی را برگزیند که منافع ملی ما را از آسیب‌پذیری‌های شدید برکنار بدارد. تا زمانی که دیپلماسی ایران در خط شعارهای موزد مصرف داخلی برای جماعتی خاص حرکت می‌کند و توان آن را ندارد تا واقع‌گرایانه با جهانی که ما عضوی از آن هستیم برخورد بکند نمی‌توان انتظار داشت بتوانیم از منافع ملی خود با توجه به موقعیت مهم و حساس استراتژیکی کشورمان، پاسداری کنیم. برای آنکه بتوانیم از شرایط استراتژیکی کشور خود بهره بجوئیم باید بتوانیم از قدرت مانور لازم در برابر قدرتمندان جهان برخوردار باشیم و شرایطی پدیدار نسازیم تا اعتبار این موقعیت استراتژیکی به ضعف بگراید.

منافع ملی ایران ایجاب می‌کند تا سیاست خارجی ما از شرایط تنش آفرینی فاصله بگیرد و توان گفت و گو و چانه زدن پیدا کند و با هوشمندی به مانورهای شمربخش بپردازد. این همه در گرو آنست که موضوع‌گیریهای سنجیده سیاست خارجی فدای اختلاف نظرهای جریانها و خط‌های مختلف طالب قدرت در درون کشور نشود.